

### مقایسه نگرش دانش‌آموختگان کارآفرینی بر اساس ویژگی‌های فردی و متغیرهای شغلی و تحصیلی در خصوص عوامل مؤثر بر توسعه کارآفرینی در برنامه درسی دوره کارشناسی علوم تربیتی

دکتر مریم سیف نراقی<sup>۱</sup>، معصومه اولادیان<sup>۲</sup>

#### چکیده

اشتغال فارغ التحصیلان یکی از مسائلی است که همواره مورد توجه برنامه‌ریزان آموزشی کشورهای مختلف بوده است. این بذل توجه هم به لحاظ اهمیت بازار کار به عنوان مرکز ثقل اقتصادی و هم به لحاظ نقش‌های اجتماعی که به فارغ التحصیلان برای نیل به اهداف توسعه کشور محول می‌شود. کارآفرینی در ایران به خصوص در رشته های علوم انسانی هنوز چندان شناخته شده نیست. اگر چه امروز دانشگاه‌ها بر اساس طرح کاراد به دنبال ایجاد این مفهوم بر اساس یک حرکت پیشگام هستند، ولی هنوز مراحل آزمایش اولیه خود را می‌گذرانند و نیاز به مطالعات میدانی وسیع در این زمینه دارند. امروزه اکثر دروس دانشگاهی به ویژه رشته های علوم انسانی به طور انفرادی ارائه می‌شوند و تلاش جدی برای کاربردی نمودن آنها صورت نگرفته است. از این رو اکثر فارغ التحصیلان دانشگاهی نمی‌توانند نیازهای بازار کار را پوشش دهند. از آنجا که نقش دانشگاه‌ها در آماده سازی دانش‌آموختگان کارآفرین انکارناپذیر است بر همین اساس این تحقیق با هدف مقایسه نگرش دانش‌آموختگان براساس ویژگی‌های فردی و متغیرهای شغلی و تحصیلی در خصوص عوامل مؤثر بر توسعه کارآفرینی در برنامه درسی دوره کارشناسی علوم تربیتی به روش توصیفی- پیمایشی صورت گرفته است. نمونه گیری تحقیق حاضر به روش تصادفی ساده بوده است و ابزار گرد آوری اطلاعات پرسشنامه محقق ساخته می‌باشد؛ جهت تجزیه تحلیل داده ها از آمار توصیفی و استنباطی و نرم افزار SPSS استفاده شده است در نهایت نتایج تحقیق نشان داد از دیدگاه دانش‌آموختگان، متغیرهای آموزشی و روان شناختی در توسعه کارآفرینی مؤثر است و عامل جنس، تاهل، وضعیت شغلی، شغل و تحصیلات والدین در نگرش افراد تاثیر گذار نبوده است اما عوامل رشته تحصیلی، محل تحصیل، سابقه کاری، تمایل به ادامه تحصیل و سن افراد در نگرش آنان مؤثر است.

**واژگان کلیدی:** توسعه کارآفرینی، رشته عوم تربیتی، متغیرهای آموزشی، متغیرهای روانشناختی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۹/۱۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۷/۱۵

<sup>۱</sup>استاد دانشگاه تربیت معلم MseifN@hotmail.com

<sup>۲</sup>دانشجوی مقطع دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات m.oladian@gmail.com

## مقدمه

کارآفرینی ریشه‌ای به درازای تاریخ بشر دارد. با این وجود توجه آکادمیک به مفاهیم این دانش سابقه‌ی چندانی ندارد. یکی از مسائل مطرح در این حوزه، جایگاه آموزش کارآفرینی و از جمله مسائل مطرح درباره این آموزش‌ها نحوه‌ی ارزیابی اثربخشی آن‌ها است. با وجود تحقیقات متنوعی که در حوزه‌ی مزبور انجام شده و الگوهای متنوعی که در این زمینه ارائه شده‌اند، هنوز یک اجماع جهانی در این باره حاصل نشده است. به همین دلیل تحقیق درباره‌ی آن هم چنان ادامه دارد. به‌رغم تحقیقات گسترده‌ای که طی سال‌های اخیر در حوزه‌ی مسائل مربوط به کارآفرینی انجام شده است این علم هنوز دوران نوزادی<sup>۱</sup> خود را می‌گذراند و به قدرت تجویزگری دست‌نیافته است. از این رو عمده محققانی که در حال حاضر به پژوهش در این زمینه مشغولند، توجه خود را در مباحث روش‌شناختی و مفهومی متمرکز کرده‌اند. بر همین مبنا می‌توان تحقیقات انجام شده در این حوزه را به دو دسته تقسیم کرد، دسته‌ی اول: تحقیقاتی که بیش‌تر به دنبال پیش‌برد مفاهیم نظری این علم هستند و دسته دوم پژوهش‌هایی که بیش‌تر جنبه‌ی کاربردی داشته و از پشتوانه تئوریک کم‌تری برخوردارند. پژوهش‌های انجام شده نیز به‌طور عمده مربوط به حوزه‌های تخصصی مختلف است که هنوز نتوانسته‌اند ارتباط نظام‌مندی با یکدیگر برقرار کنند. بنابراین به‌رغم خلق پیکره‌ی وسیعی از دانش، به اعتقاد برخی نظریه‌پردازان این امر هنوز به یک سطح فزاینده‌ای دست‌نیافته است (کالت هنری و همکاران، ۲۰۰۵: ۹۸، ۱۱۱). «دیوید مک کله‌لند» از اولین روان‌شناسانی بود که با این فرض که کارآفرینان نیاز به توفیق بالایی دارند، دوره‌های آموزشی متعددی را طراحی کرد تا این نیاز را در افراد تقویت کند، هم‌چنان که او از آموزش این دوره‌ها به بازرگانان هندی نیز نتایج مثبتی را دریافت کرد. با این وجود از اوایل دهه ۱۹۷۰ تحت شرایطی که ناکارآمدی نظام اداری و اقتصادی به شکل اخراج وسیع کارکنان از شرکت‌های بزرگ و چندملیتی بر همگان آشکار شده بود مفهوم کارآفرینی و توسعه‌ی آموزش‌های مربوط به آن مورد توجه جدی قرار گرفت. انتشار نتایج برخی از تحقیقات درباره اشتغال و رشد اقتصادی به این روند شدت یافت که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به مقاله‌ی دیوید برج اشاره کرد. او در پژوهش خود که در سال ۱۹۷۹ منتشر شد به بررسی روند اشتغال‌زایی و استخدام در ایالات متحده طی سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۶ پرداخته و نشان داد که ۸۱ درصد مشاغل خالص جدید توسط شرکت‌های کوچک با حداکثر یکصد کارمند ایجاد شده‌اند و نتیجه گرفت که شرکت‌های کوچک سهم

بیش‌تری را در رشد اقتصادی آمریکا داشته‌اند. در این وضعیت به صورت طبیعی ضرورت توسعه‌ی کسب و کارهای جدید بیش از پیش مشهود شد تا جایی که طی دو دهه اخیر سرعت شدید تلاش‌ها برای القای کارآفرینی در شرکت‌های بزرگ و آموزش و توسعه‌ی کارآفرینان جدید مشاهده شده است (احمدپور داریانی، ۱۳۸۶: ۱۷۵).

با وجود نظریه‌های مختلف و اظهار نظرهای متفاوت، بیشتر مطالعات در سطح خرد و کلان نشان داده‌اند که کارآفرینی قابل آموزش و یادگیری است. برخی مطالعات در سطح خرد نشان داده‌اند که افراد شرکت‌کننده در این‌گونه دوره‌های آموزشی نسبت به کسانی که در دیگر دوره‌های شغلی شرکت کرده‌اند، کسب و کارهای بیش‌تری را راه‌اندازی کرده‌اند (کلویی، ۲۰۰۰: ۱۷). مطالعات سطح کلان نیز نشان داده که آموزش دانش و مهارت‌های کارآفرینانی بر افزایش نرخ رشد و راه‌اندازی بنگاه‌های اقتصادی اثر مستقیم و مثبت دارد و موجب توسعه‌ی اقتصادی و بهبود کمی و کیفی بنیان‌گذاران کسب و کارهای جدید خواهد شد (برگ، ۲۰۰۵: ۱۲).

به طور کلی آموزش کارآفرینی فرایندی نظام‌مند<sup>۳</sup>، آگاهانه<sup>۴</sup> و هدف‌گرا<sup>۵</sup> است که طی آن افراد غیر کارآفرین ولی دارای توان بالقوه<sup>۶</sup>، خلاق و تربیت می‌شوند. در واقع، این نوع آموزش، فعالیتی به حساب می‌آید که از آن برای انتقال دانش و اطلاعات مورد نیاز برای راه‌اندازی و اداره‌ی کسب و کار استفاده می‌شود و افزایش، بهبود و توسعه‌ی نگرش‌ها، مهارت‌ها و توانایی‌های افراد غیر کارآفرین را در پی خواهد داشت (ذبیحی و مقدسی، ۱۳۸۵: ۱۶۰).

به گفته پیتز دراکر (۱۹۸۵) «اکثر آنچه راجع به کارآفرینی می‌شنوید اشتباه است. کارآفرینی سحر و جادو نیست، عجیب و غریب نیست، استعداد ژنتیکی نیست بلکه یک رشته است مانند دیگر رشته‌های علمی که قابل آموزش و یادگیری است» (حسینی خواه و همکاران، ۱۳۸۵: ۶).

آموزش کارآفرینی می‌تواند یکی از مؤثرترین شیوه‌ها برای تسهیل انتقال جمعیت فارغ‌التحصیلان به بازار کار باشد. مطالعات در اروپا در این باره نشان داده است که چنین آموزش‌هایی توانسته است افراد را مسئولیت‌پذیر به بار آورد و آنها را تبدیل به کارآفرین یا متفکران حوزه‌ی کارآفرینی کند و به طور موفقیت‌آمیزی در چالش‌های کسب و کار، موفق و خطرپذیر کند. در نتیجه نرخ بیکاری و شکست کسب و کارها کم‌تر شده است (David Urbano, 2008, pp.336-347).

این گروه از برنامه‌های ترویجی علاوه بر انتقال دانش مربوط به کارآفرینی و مهارت استفاده از فنون تحلیل فرصت‌های اقتصادی و ترکیب آنها؛ برنامه‌های عملیاتی، استعدادها و مهارت‌ها را

شناسایی و تحریک کرده و با استفاده از فنون تحلیلی، مخاطره‌پذیری را القاء می‌کند. هم‌چنین موجب ایجاد هم‌دلی و حمایت برای جنبه‌های منحصربه‌فرد کارآفرینی شده و منجر به تجدید نگرش‌ها برای پذیرش تغییر و در نهایت تربیت افراد مؤسس و بنیان‌گذاران کسب‌وکار است. در واقع هدف از ارائه‌ی این آموزش‌ها تربیت و پرورش افرادی خلاق و نوآور است. این قبیل دوره‌ها به دنبال استفاده از فرصت‌های مناسب فراهم شده، مخاطره‌پذیری، تمایل به حل مشکلات، بهبود انگیزش و گرایش‌های افراد است (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۸۵: ۵).

گاروان<sup>۷</sup> و اسنید<sup>۸</sup> (۲۰۰۱) شش برنامه‌ی آموزشی را در پنج کشور اروپایی بررسی کردند و مهم‌ترین اهداف نقل شده از آن‌ها را به شرح زیر ارائه دادند: (Colette Henry, ect. (b) 2005, pp. 158-169)

- تعیین، شناخت و تحریک جریان کارآفرینانه، استعدادها و مهارت‌ها؛
- خنثی کردن انحراف خطرناک‌سازی تحلیل‌های تکنیکی؛
- ایجاد هم‌دلی و حمایت از همه‌ی جوانب منحصربه‌فرد کارآفرینی؛
- ایجاد نگرش برای تحول.

هیستریچ<sup>۹</sup> و پیترز<sup>۹</sup> (۲۰۰۲) اهداف آموزش کارآفرینی را از دیدگاه شرکت‌کنندگان بررسی کردند. ویژگی‌هایی که شرکت‌کنندگان تأکید داشتند در این دوره‌ها گنجانده شود بیش‌تر عملی و بر پایه‌ی بهبود احتمال موفقیت افراد جهت‌گیری شده بود. تحقیقات لوروکس<sup>۱۰</sup> و نیوونویزن<sup>۱۱</sup> (۲۰۰۲) نیز که بر روی ۲۲۰ کارآفرین مشتاق و در حال آموزش انجام شد یافته‌های هیستریچ و پیترز را تأیید می‌کرد (Colette Henry, ect. (a), 2005, pp. 98-111).

بسیاری از محققان از جمله کوران<sup>۱۲</sup> (۱۹۹۸) استانورس<sup>۱۳</sup>، جیب<sup>۱۴</sup> (۲۰۰۱)، استامپف<sup>۱۴</sup> (۲۰۰۱)، بلاک<sup>۱۵</sup> (۲۰۰۱)، کاکس<sup>۱۶</sup> (۲۰۰۱)، یانگ<sup>۱۷</sup> (۲۰۰۲) و استری<sup>۱۸</sup> (۲۰۰۳) به ضرورت ارزش‌یابی برنامه‌های آموزش کارآفرینی اشاره کرده‌اند. (Colette Henry, ect. (b), 2005, pp. 158-169). هیل و اسنید<sup>۱۹</sup> (۲۰۰۱) به این مطلب اشاره کرده‌اند که نه تنها تعداد تحقیقات عملی انجام شده در این باره پایین است بلکه عمده‌ی این تحقیقات نیز تمایل به تمرکز بر یک برنامه‌ی خاص و نتایج فوری آن داشته‌اند (هیل و اسنید، ۲۰۰۱).

جیب (۲۰۰۰) در مورد تحقیقات انجام شده با استفاده از الگوهای تجزیه و تحلیل هزینه فایده آموزش، تردید دارد که آیا یک پاسخ روشن برای پرسش «تأثیر آموزش» پیدا شده است یا خیر.

مقایسه نگرش دانش‌آموختگان کارآفرینی براساس ویژگی‌های فردی و ..... ۱۱۷

در عوض بسیاری از برنامه‌های ارزیابی، متغیرهایی از جمله دانش استاد، سبک اجرا و میزان دشواری سطح مطالب را اندازه گرفته‌اند. بنابراین تأکید بر مفاهیم یک دوره آموزشی وجود نداشته است (Colette Henry, etc. (a), 2005, pp. 98-111).

اگرچه مولان<sup>۲۰</sup> (۲۰۰۱) بیان می‌کند که طراحی یک روش‌شناسی برای سنجش برنامه‌های کارآفرینی نسبتاً آسان است؛ اما ویکام<sup>۲۱</sup> (۲۰۰۲) معتقد است تا کنون هیچ معیار استاندارد و مورد پذیرش شده‌ی جهانی شناخته نشده است که بتوان برای بررسی تأثیر برنامه‌ی کارآفرینی از آن بهره گرفت. مولان ضمن اشاره به تحقیقات انجام شده که به طور عمده بر نظرسنجی از کارآموزان و رضایت آن‌ها مبتنی است توصیه می‌کند که در کنار این نوع ارزش‌یابی باید ارزیابی‌های مبتنی بر هدف نیز مورد توجه قرار گیرد (Coltte Honry, ect. (a), 2005, pp.98-111).

استری بیان می‌کند که مناسب‌ترین شیوه برای ارزش‌یابی تأثیر برنامه‌های کارآفرینی، گنجاندن نمونه‌های تحت کنترل از شرکت‌کنندگان هماهنگ و ترکیبی است که بر مبنای سن، بخش، مالکیت و موقعیت جغرافیایی شناخته می‌شوند. چنین هماهنگی و هم‌خوانی باید بلافاصله قبل از شروع برنامه ایجاد شود. به طوری که بتوان دو گروه را در طول زمان بررسی کرد (Coltte Honry, ect. (a), 2005, pp.98-111).

اتخاذ سیاست‌های مناسب در انتخاب گروه نمونه و کنترل مناسب، صحت نتایج به دست آمده را می‌تواند تضمین کند. علاقه، آگاهی و انگیزه‌ی دانشجو نیز می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. مقدار توجه، مشارکت و انگیزه‌ی دانشجو از جمله معیارهای شناخته شده برای ارزیابی رضایت‌مندی، ارزش‌یابی‌ها یا اندازه‌گیری‌های انجام شده در طول به کارگیری برنامه یا کمی بعد از آن است که دارای اهمیت بوده و می‌تواند امکان شناخت تفاوت‌ها و پیشرفت را در سطوح اجرایی فراهم کند. (Colette Henry, ect. (b), 2005, pp. 158-169).

با این توضیح اشتغال فارغ‌التحصیلان یکی از مسائلی است که همواره مورد توجه برنامه‌ریزان آموزشی کشورهای مختلف بوده است. این بذل توجه هم به لحاظ اهمیت بازار کار به عنوان مرکز ثقل اقتصادی است و هم به لحاظ نقش‌های اجتماعی که به فارغ‌التحصیلان برای نیل به اهداف توسعه کشور محول می‌شود. نظام آموزشی کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نبوده و وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان این نظام از دغدغه‌های اصلی سیاست‌گزاران و برنامه‌ریزان امور

آموزشی کشور است. در این میان فارغ التحصیلان رشته‌های انسانی بخش عمده‌ای از دانش‌آموختگان بیکار را تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر، اشتغال فارغ التحصیلان دیگر به صورت یک موضوع ساده مطرح نیست، چون دانشی که دانشجویان طی دوره آموزشی خود کسب می‌کنند، به سرعت کهنه و قدیمی می‌شود. در چنین شرایطی، آموزش عالی باید رویکردی اتخاذ نماید که ضمن ارائه دانش جدید، کارآفرینی را نیز در دانشجویان نهادینه کند و این میسر نخواهد شد مگر آنکه کارآفرینی در برنامه درسی رشته‌های مختلف گنجانده شود. مطالعات انجام شده در کشورهای آسیایی نیز بیانگر این واقعیت است که بسیاری از کشورهای آسیایی مثل ژاپن، چین، مالزی و سنگاپور از سالها پیش جهت ایجاد فرهنگ کارآفرینی در سازمان‌های خود و آموزش خلاقیت و کارآفرینی دست به اقدامات اساسی زده‌اند و برخی از آنها مثل کشور ژاپن به موفقیت‌های چشم‌گیری نیز دست یافته‌اند. فرهنگ کارآفرینی، فرهنگی است انعطاف‌پذیر که در آن هنجارها و باورهای مورد تاکید قرار می‌گیرند و یا تقویت می‌شوند تا بتوان بدان وسیله علائم موجود در محیط را شناسایی و تفسیر کرد و براساس آنها واکنش مناسب از خود نشان داد (Hisrich & Peters, 2005).

در چنین شرایطی که به دلیل تغییرات سریع تکنولوژیک و تحولات اقتصادی و عدم امکان پیش‌بینی تغییرات بازار کار؛ ضرورت هماهنگی مستمر بین نظام آموزشی به طور کلی و بازار کار بیش از پیش محسوس است (Brown & Lauder, 1992).

از سوی دیگر تحقیقات نشان می‌دهد بررسی نقش اقتصادی نظام آموزشی به طور عام و نظام آموزش عالی به طور ویژه و تاکید بر تحکیم روابط این نظام با بنگاه‌های اقتصادی بدون مشکل نخواهد بود و همواره لبه تیز انتقادات را به خود معطوف ساخته است، زیرا حداقل برای تعدادی از دانشگاهیان تاکید بر این امر به منزله نوعی ضدیت با عقل‌گرایی تلقی می‌شود که در راستای حذف آزادی علمی است و با هدف معطوف و محدود کردن آموزش عالی به آموزش دانشجویان و آماده ساختن آنان صرفاً برای فرصت‌های شغلی صورت می‌گیرد، در صورتی که آموزش عالی از نظر آنان فقط برای شکوفایی فکری دانش‌آموختگان تلاش می‌کند (Harvey, 1999).

با این وجود هرچند نباید تلاش درخور توجه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دانشگاه آزاد اسلامی را جهت تربیت نیروهای متخصص نادیده انگاشت، اما تمرکز بر آموختن دانش نظری به جای دانش علمی کاربردی، عدم توجه به پرورش خلاقیت و توان ابتکاری یادگیرندگان، عدم

تناسب محتوای برنامه‌های درسی با شرایط و نیازهای بازار کار، عدم جدیت در آموزش دروس عملی، نبود مدرسان کارآزموده و با تجربه برای تدریس دروس عملی و ناکارآمدی دانش‌آموختگان نظام آموزش عالی کشور در عرصه کار، از معضلات عمده این نظام می‌باشد (حاجی میر رحیمی، ۱۳۷۸).

برای عبور از این مشکلات می‌توان توسعه زیربنایی آموزش‌های عالی به ویژه آموزش‌های رشته های علوم انسانی را به عنوان مکمل آموزش‌های دانشگاهی و با محوریت و همکاری نزدیک دستگاه‌های اجرایی و وزارت‌خانه‌ها در امور برنامه‌ریزی و اجرا مورد نظر قرار داد.

با عنایت به اهمیت آموزش رشته های علوم انسانی خصوصا در رشته های علوم تربیتی ، نارسایی‌های ذکر شده و نیاز بخش علوم تربیتی به دانش‌آموختگانی ماهر و توانمند، ضرورت داشتن این آموزش‌ها مورد مطالعه‌ای عمیق قرار گیرد تا با شناخت مولفه‌های آموزشی تاثیرگذار و تطبیق و تلفیق این مولفه‌ها با ویژگی‌های کارآفرینی و با تغییر یا بهبود برنامه آموزشی، دانشجویانی ماهر، عملیاتی و دارای روحیه کارآفرینی آموزش داده و تحویل جامعه دهند.

هدف کلی این تحقیق شناسایی و مقایسه نگرش دانش‌آموختگان کارآفرینی براساس ویژگی‌های فردی و متغیرهای شغلی و تحصیلی در خصوص عوامل مؤثر بر توسعه کارآفرینی در برنامه درسی دوره کارشناسی علوم تربیتی می‌باشد.

اهداف اختصاصی پژوهش عبارتند از:

- شناسایی مولفه‌های آموزشی و برنامه درسی مؤثر بر توسعه کارآفرینی در رشته علوم تربیتی از دیدگاه دانش‌آموختگان کارآفرینی
- شناسایی و بررسی عوامل فردی و روانشناختی مؤثر بر توسعه کارآفرینی دانشجویان علوم تربیتی از دیدگاه دانش‌آموختگان کارآفرینی
- مقایسه نگرش دانش‌آموختگان براساس ویژگی‌های فردی و متغیرهای شغلی و تحصیلی در خصوص مولفه‌های آموزشی و تأثیر آنها بر توسعه کارآفرینی.
- شناسایی راهکارهای آموزشی مؤثر در افزایش کیفی آموزش‌های علمی- کاربردی در جهت توسعه کارآفرینی از دیدگاه دانش‌آموختگان.

### پیشینه مطالعاتی

به طور کلی تحقیقات اخیر بر اهمیت و اثربخشی برنامه‌های آموزشی که با هدف پرورش کارآفرینی برگزار می‌گردد تأکید می‌کند (Anderson & Jack, 2001).

امروزه آموزش کارآفرینی نقش مؤثری در افزایش آگاهی نسبت به ماهیت و اهمیت کارآفرینی (Hill & Cinneide, 2001)، تغییر نگرش (Mc Vie, 2001) و مهارت‌های کسب و کار (Leitch & Harrison, 2001) ایفا می‌کند، آموزش تاثیر مثبتی بر دیدگاه کارآفرین نسبت به امنیت شغلی و جایگاه اجتماعی، فرصت برای کسب درآمد و آگاهی از فضای اقتصادی دارد. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که نگرش دانشجویان در خصوص ذاتی یا اکتسابی بودن کارآفرینی پس از گذراندن دوره‌های آموزش کارآفرینی به نحو مطلوب به سمت اکتسابی بودن کارآفرینی تغییر می‌کند (Turnbull et al., 2001).

چمبرز (2005) در مطالعه خود بازنگری در برنامه‌ها، محتوای درسی و برگزاری دوره‌های آموزشی برای گروه‌های مختلف آموزشی در مراکز آموزش عالی؛ را به منظور تبدیل دانشگاه سنتی به یک دانشگاه کارآفرین ضروری دانسته است.

جهانگیری (۱۳۸۳) در تحقیقی پیرامون نقش نظام آموزش عالی در توسعه کارآفرینی اظهار می‌دارد برای ایجاد تغییرات لازم در یک مرکز آموزش عالی به منظور حرکت به سوی کارآفرین‌گرایی به مواردی مثل تغییرات ساختاری، تغییر نظام و محتوای برنامه‌های آموزشی، تغییر فرهنگ اعضای مرکز آموزش عالی و ترویج فرهنگ کارآفرینی نیاز است.

طبق نظر یونسکو (۱۹۹۷)، آموزش‌های دانشگاهی نظریه‌های علمی را می‌پروراند و توسعه می‌دهد، اما آموزش‌های علمی- کاربردی برای به عمل درآمدن نظریه‌هاست. در واقع این دو جریان آموزشی موازی و مکمل یکدیگر هستند. آموزش‌های علمی- کاربردی می‌تواند افزایش و خطرپذیری انفجار بیکاری جوانان از یک سو و از سوی دیگر بیکاری تمام وقت افراد کم مهارت و ناتوان را کاهش دهد (وارما، ۲۰۰۰).

آموزش‌های علمی- کاربردی یک مزیت عمده دارند و آن تزریق مهارت‌های تخصصی مربوط به کار است که می‌تواند فرد را در شغل اتخاذ شده بسیار شایسته و پربارتر از قبل نشان دهد (جیمز، ۲۰۰۵). لاندکین (۲۰۰۰) در پژوهش خود تأکید کرده است که آموزش‌های علمی و کاربردی به عنوان یک سرمایه گذاری در بهبود کیفی نیروی انسانی به حساب می‌آید، بدلیل آنکه این



مقایسه نگرش دانش‌آموختگان کارآفرینی براساس ویژگی‌های فردی و ..... ۱۲۱

آموزش‌ها باعث ایجاد دانش و مهارت در فرایند تولید به همراه اشتغال در راستای توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌شود.

مؤسسه آمار کارورزی و آموزش کاربردی استرالیا (۲۰۰۱) در تحقیقی نشان داده است که کارفرمایان از مهارت‌های دانش‌آموختگان آموزش‌های علمی و کاربردی رضایت کامل داشته و اعتقاد داشتند که آموزش‌های علمی و کاربردی از طریق افزایش بهره‌وری کارکنان، هزینه‌های خود را جبران می‌کند. آموزش‌های علمی و کاربردی به دلیل ویژگی‌هایی چون تخصصی بودن رشته‌ها، ارتباط مستمر با بخش‌های اجرایی، انعطاف‌پذیری آموزش‌ها و در اولویت قرار دادن آموزش شاغلان، سطح علمی و عملی افراد را توسعه داده و باعث موفقیت آنان در مراحل بعد از فارغ‌التحصیلی و اشتغال می‌شود (روحیان ۱۳۸۳).

به عقیده کاترلیک (۲۰۰۲) بهره‌وری مدرسان در آموزش‌های علمی- کاربردی بیش از میزان بهره‌وری مدرسان در سایر نظام‌های آموزشی است. ضمن اینکه لانکارد (۱۹۹۶) با توجه به نظر کارفرمایان و ناظران بخش خصوصی و دولتی، بهره‌وری شغلی دانش‌آموختگان را بر اساس آموزش‌های کارآفرینانه می‌داند. رادنیا (۱۳۸۱) بیان می‌نماید که در بسیاری موارد، رسالت مراکز آموزش علمی- کاربردی در باره کارآفرینی تغییر کرده و این مراکز تحت تأثیر جاذبه‌های آموزش نظری و با پیروی از الگوهای برنامه‌ریزی آموزشی و درسی غالب در نظام متداول دانشگاهی، به دامان این نظام در می‌غلتنند. در نهایت محمدزاده (۱۳۸۳) و اسکندری (۱۳۸۴) و حسینی (۱۳۸۰)، (۱۹۹۱) در پژوهش‌های خود به طور کلی نظام آموزشی را دارای شش مؤلفه اصلی آموزشگران، فراگیران، روش‌های آموزشی، محتوای آموزشی، سازماندهی تشکیلات و اصول و اهداف و فلسفه نظام آموزشی دانسته‌اند که با یکدیگر دارای ارتباط درونی تنگاتنگ و دوجانبه می‌باشند.

### مواد و روشها

پژوهش حاضر از نوع توصیفی-همبستگی است. جامعه آماری در این تحقیق دانش‌آموختگان سال آخر و فارغ‌التحصیلان رشته کارآفرینی دانشگاه تهران می‌باشد. با توجه به اینکه تعداد دانش‌آموختگان کارآفرینی در دانشگاه تهران محدود می‌باشد (تعداد فارغ‌التحصیلان در سال ۱۳۸۷، ۶۳ نفر و در سال ۱۳۸۸، ۷۶ نفر است). و کل تعداد دانش‌آموختگان کارآفرینی ۱۳۹ نفر است از روش نمونه‌گیری استفاده نشده است و اطلاعات به صورت سرشماری جمع‌آوری شده است؛ و پرسشنامه‌ها در بین کلیه افراد اجرا شد و از مجموع ۱۳۹ پرسشنامه ۱۳۵ نفر با محقق همکاری کرده و به کل سوال‌ها پاسخ دادند.

با توجه به اهداف آموزش‌های دروس کارشناسی رشته علوم تربیتی، متغیر وابسته در این تحقیق توسعه کارآفرینی در برنامه درسی دانشجویان است که با استفاده از گویه‌های متعددی در قالب ۲ مولفه اصلی شامل ۴ مؤلفه آموزشی (اهداف آموزشی، فرآیند آموزشی، منابع انسانی و امکانات و ارزشیابی) و ۴ مؤلفه‌های روانشناختی (خلاقیت، ریسک‌پذیری، انگیزه پیشرفت و منبع کنترل) مورد ارزیابی قرار گرفت. شاخص این متغیر به کمک مجموع اعداد اختصاص داده شده به گویه‌های مختلف این مؤلفه‌ها در مقیاس فاصله‌ای به دست آمد. متغیرهای مستقل نیز عوامل فردی، شغلی و تحصیلی بوده است. با توجه به اهداف پژوهش از پرسشنامه به عنوان ابزار گردآوری اطلاعات استفاده شده است. به منظور تعیین قابلیت اعتماد پرسش‌ها، آزمون مقدماتی از طریق تکمیل ۳۰ پرسشنامه بوسیله دانش‌آموختگان به عمل آمد و برای هر بخش از پرسشنامه به طور مجزا ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شد که نشان‌دهنده پایایی مطلوب ابزار تحقیق است. تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش حاضر در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی و با استفاده از نرم‌افزار SPSS انجام شده است. در سطح آمار توصیفی با استفاده از مشخصه‌های آماری مربوط به شاخص‌های مرکزی نظیر فراوانی، درصد، میانگین، واریانس و انحراف معیار به توصیف داده‌ها پرداخته شده است. در سطح آمار استنباطی نیز از آزمون‌های ضریب همبستگی پیرسون، تحلیل واریانس، آزمون تی استیودنت و تحلیل رگرسیون استفاده شده است.

### یافته‌ها

بر اساس نتایج به دست آمده، میانگین سن دانش‌آموختگان مورد مطالعه ۲۸ سال بوده است و انحراف معیار آن برابر با ۹/۳۴ سال بود که حاکی از پراکنش نسبتاً بالای سن پاسخ‌گویان است. از بین

مقایسه نگرش دانش‌آموختگان کارآفرینی براساس ویژگی‌های فردی و ..... ۱۳۳

دانش‌آموختگان ۷۸/۸ درصد مرد و بقیه زن بودند؛ از بین دانش‌آموختگان شاغل ۸۴ درصد مرد و ۱۶ درصد زن هستند. براساس یافته‌های به دست آمده تنها ۲۳/۱۹ درصد از دانش‌آموختگان بیکار متأهل هستند در حالی که بیشتر دانش‌آموختگان شاغل (۶۹/۷ درصد) متأهل هستند. از نظر مقطع تحصیلی، اکثر پاسخگویان (۸۱/۴ درصد) در مقطع کارشناسی تحصیل کردند که بیشترین فراوانی مربوط به دانش‌آموختگان بیکار (۷۱/۱ درصد کل دانش‌آموختگان مقطع کارشناسی) می‌باشد.

جدول شماره (۱) وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان شاغل

جمع	نوع شغل		
	خود اشتغالی	خصوصی	دولتی
۶۲	۰	۱۶	۴۶
۲۱	۶	۱۴	۱
۸۳	۶	۳۰	۴۷

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که هم دانش‌آموختگان بیکار و هم شاغل، تأثیر ویژگی‌های روانشناختی شامل ریسک‌پذیری، انگیزه پیشرفت، خلاقیت و منبع کنترل دانشجویان را در توسعه کارآفرینانه آنان مثبت ارزیابی کردند. ویژگی‌های روانشناختی از مطالعات مختلف کارآفرینی از جمله هنری و همکاران (۲۰۰۳)، هیسریچ و همکاران (۲۰۰۲)، مک‌گرین (۱۹۹۶)، احمدپور (۱۳۸۶)، وارد (۲۰۰۴)، مک‌کلند (۱۹۸۵)، کوراتکو و همکاران (۲۰۰۱) و (۲۰۰۴)، جینینگز (۱۹۹۴) و وسپر (۱۹۹۰) استخراج شده است.

همچنین براساس یافته‌های این تحقیق، پاسخگویان موارد مهم آموزشی شامل اهداف آموزشی، فرآیند آموزشی، منابع انسانی و امکانات و هم چنین شیوه‌های ارزشیابی را توسعه کارآفرینی در رشته مدیریت آموزشی با اهمیت مطرح نموده‌اند.

جدول شماره (۲) گویه‌های بررسی شده جهت توسعه کارآفرینی

گویه‌ها	میانگین	انحراف معیار	ضریب تغییر
۱ ریسک‌پذیری	۶/۴۷	۲/۲۹	۳۵/۳۹
۲ انگیزه پیشرفت	۶/۸۰	۲/۴۹	۳۶/۶۲
۳ خلاقیت	۶/۸۱	۲/۵۴	۳۷/۳۰
۴ منبع کنترل	۵/۶۹	۲/۲۰	۳۸/۶۶
۵ اهداف آموزشی	۵/۵۳	۲/۲۰	۳۹/۷۸
۶ فرآیند‌های آموزشی	۶/۵۰	۲/۶۳	۴۰/۴۶
۷ منابع انسانی و امکانات	۵/۸۹	۲/۵۶	۴۳/۴۶
۸ شیوه‌های ارزشیابی آموزشی	۶/۰۶	۲/۶۷	۴۴/۰۶

با توجه به اینکه یکی از اهداف تحقیق حاضر، بررسی تأثیر راهکارهای آموزشی مختلف در توسعه کارآفرینی و افزایش کیفی آموزش‌های رشته علوم تربیتی بوده است و پاسخگویان این موارد آموزشی را موثر می‌دانند؛ می‌توان به تحقیقات همسو با تحقیق حاضر از جمله برخی از راهکارهای آموزشی که در مطالعات مختلف نظیر عزیزی (۱۳۸۴)، اسکندری (۱۳۸۴)، جعفرزاده (۱۳۸۴) و هنری (۲۰۰۵) تأثیرگذار تلقی شده‌اند، اشاره نمود که از دیدگاه دانش‌آموختگان بیکار و شاغل مورد ارزیابی قرار گرفت. نتایج نشان می‌دهد که هر دو گروه دانش‌آموختگان بیکار با میانگین ۶/۲۱ و دانش‌آموختگان شاغل با میانگین ۵/۸۲ راهکارهای آموزشی را بطور متوسط تأثیرگذار می‌دانند.

در پژوهش حاضر به منظور بررسی رابطه بین متغیرهای مستقل با متغیر وابسته از ضرایب همبستگی پیرسون و اسپیرمن استفاده شده است. اطلاعات جدول شماره ۲ نشان می‌دهد که ضریب همبستگی بین نگرش دانش‌آموختگان نسبت به تأثیر مؤلفه‌های آموزشی در توسعه کارآفرینانه با سن پاسخگویان برابر با ۰/۲۴+ می‌باشد که در سطح ۰/۰۱ منفی و معنی‌دار است. بنابراین دانش‌آموختگانی که از سن بالایی برخوردارند، در رابطه تأثیر مؤلفه‌های آموزشی در توسعه کارآفرینانه دانشجویان نگرش منفی تری نسبت به سایر دانش‌آموختگان دارند.

همچنین با توجه به جدول شماره ۳ رابطه بین سابقه کار و متغیر وابسته تحقیق نیز در سطح ۰/۰۵ منفی و معنی‌دار است. بدین مفهوم که دانش‌آموختگان با سابقه کار بیشتر نگرش منفی تری نسبت به تأثیر مؤلفه‌های آموزشی در توسعه کارآفرینانه دارند. ضمن اینکه تمایل دانش‌آموختگان به ادامه تحصیل نیز با نگرش مذکور دارای رابطه مثبت و معنی‌داری است. از طرف دیگر تغییرات متغیر سطح تحصیلات والدین با تغییرات نگرش دانش‌آموختگان نسبت به تأثیر مؤلفه‌های آموزشی در توسعه کارآفرینانه رابطه معنی‌داری ندارد.

جدول شماره (۳) رابطه بین نگرش دانش‌آموختگان نسبت به تأثیر مؤلفه‌های آموزشی در توسعه کارآفرینانه با متغیرهای مستقل مورد

مطالعه

متغیر مستقل	مقیاس	نوع همبستگی (۲)	ضریب مقدار r
سن دانش‌آموختگان	فاصله‌ای	پیرسون	۰/۲۴*
سطح تحصیلات پدر	ترتیبی	اسپیرمن	۰/۰۳
سطح تحصیلات مادر	ترتیبی	اسپیرمن	۰/۴۱
سابقه شغلی	فاصله‌ای	پیرسون	۰/۴۱*
تمایل برای ادامه تحصیل	ترتیبی	اسپیرمن	۰/۳۸*

مقایسه نگرش دانش‌آموختگان کارآفرینی براساس ویژگی‌های فردی و ..... ۱۲۵

برای مقایسه دیدگاه‌های دانش‌آموختگان در گروه‌های مختلف که براساس متغیرهای مستقل فردی، شغلی و تحصیلی گروه‌بندی شده بودند از آزمون مقایسه میانگین  $t$  برای مقایسه بین دو گروه و تحلیل واریانس برای مقایسه بیش از دو گروه استفاده شده است. نتایج آزمون مقایسه میانگین  $t$  نشان داد که بین نگرش دانش‌آموختگان مرد و زن، متأهل و مجرد و کارشناسی و کارشناسی ارشد نسبت به تأثیر مؤلفه‌های آموزشی در توسعه کارآفرینانه هیچ‌گونه تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. همچنین نتایج حاصل نشان داد که بین نگرش دانش‌آموختگان با وضعیت‌های شغلی نسبت به تأثیر مؤلفه‌های آموزشی در توسعه کارآفرینانه تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. در نهایت تحلیل واریانس و مقایسه میانگین‌های نظرات دانش‌آموختگان براساس شغل و یا تحصیلات والدین؛ معنا دار نبود و نگرش یکسانی نسبت به تأثیر مؤلفه‌های آموزشی در توسعه کارآفرینانه وجود دارد؛ اما نگرش دانش‌آموختگان با رشته‌های تحصیلی مختلف با یکدیگر دارای تفاوت معنی‌داری در سطح  $0/05$  می‌باشد.

جدول شماره (۴) نتایج حاصل از آزمون مقایسه میانگین براساس متغیرهای مستقل

متغیر معیار	تعداد	انحراف معیار	T	Sig.
جنسیت	مرد: ۱۱۱ زن: ۲۴	۰/۸۴۸	۳/۱۶۹	۰/۸۱۱
وضعیت تأهل	متأهل: ۵۴ مجرد: ۸۳	۱/۰۹۷	۱/۸۹۴	۰/۲۰۲
مقطع تحصیلی	کارشناسی: ۱۱۰ کارشناسی ارشد: ۲۵	۰/۳۹۱	۰/۸۶	۰/۳۸۸

جدول شماره (۵) نتایج حاصل از تحلیل واریانس براساس متغیرهای مستقل

متغیر معیار	F	Sig.
رشته تحصیلی	۳/۴۶	۰/۰۴۹*
مرکز آموزش محل تحصیل	۲/۷۸۲	۰/۰۳۴*
وضعیت شغلی	۱/۱۴۷	۰/۳۱۹
شغل والدین	۱/۲۱۷	۰/۲۹۸
تحصیلات والدین	۰/۲۱۳	۰/۸۰۸

نتایج حاصل از انجام رگرسیون گام به گام که در جداول ۶ و ۷ آمده است نشان می‌دهد: در اولین گام متغیر (( سابقه شغلی)) وارد معادله گردید که مقدار ضریب همبستگی چندگانه (R) برابر  $0/516$  به دست آمد. یعنی  $51/6$  درصد تغییرات نگرش دانش‌آموختگان نسبت کارآفرینانه را این متغیر به تنهایی تبیین می‌نماید. در گام بعد متغیر (( رشته تحصیلی دانش‌آموخته)) وارد معادله

گردید. این متغیر ضریب همبستگی چندگانه (R) را به ۰/۷۷۴ و ضریب تعیین ۵۹/۸ درصد افزایش داد. در واقع این متغیر به تنهایی ۵/۹۴ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین می نماید. در گام سوم و آخر متغیر (( تمایل به ادامه تحصیل)) وارد معادله شد که ضریب همبستگی ۰/۸۱۶ و ضریب تعیین ۰/۶۶۶ را نشان داد. این متغیر نیز به تنهایی ۶/۸ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین می کند.

جدول شماره (۶) ضرایب تعیین متغیرهای تأثیر گذار در نگرش دانش آموختگان نسبت به تأثیر مؤلفه های آموزشی در توسعه کارآفرینانه

گام	R	R <sup>2</sup>	R <sup>2</sup> AD
1	۰/۷۱۸	۰/۵۱۶	۰/۵۱۳
2	۰/۷۷۴	۰/۵۹۸	۰/۵۹۴
3	۰/۸۱۶	۰/۶۶۶	۰/۶۵۸

جدول شماره (۷) مقدار تأثیر متغیرهای تأثیر گذار در نگرش دانش آموختگان نسبت به تأثیر مؤلفه های آموزشی در توسعه کارآفرینانه

متغیر مستقل	B	Beta	T	Sig.
ضریب ثابت	۲۲/۳۴	-	۶/۱۴	۰/۰۰۰
سابقه تحصیلی	۰/۸۲	۰/۵۸	۷/۳	۰/۰۰۰
رشته تحصیلی	۰/۷۲	۰/۴۸	۳/۴	۰/۰۰۰
تمایل به ادامه تحصیل	۰/۶۵	۰/۳۲	۳/۹	۰/۰۰۷

نتایج این تحلیل رگرسیون نشان می دهد که پس از ورود کلیه متغیرهای مستقل دارای همبستگی معنی دار، تنها متغیرهای سابقه شغلی، رشته تحصیلی و تمایل به ادامه تحصیل در معادله باقی ماندند. این سه متغیر در مجموع توانایی تبیین ۶۶/۶ درصد از تغییرات وابسته تحقیق را دارند. سایر تغییرات مربوط به عواملی است که در این تحقیق مورد مطالعه قرار نگرفته است. با توجه به نتایج به دست آمده، معادله خطی حاصل از رگرسیون به صورت زیر می باشد:

$$Y = 22.34 + 0.82 X_1 + 0.72 X_2 + 0.65 X_3$$

Y: نگرش دانش آموختگان نسبت به تأثیر مؤلفه های آموزشی در توسعه کارآفرینانه دانشجویان

X<sub>1</sub>: سابقه شغلی

X<sub>2</sub>: رشته تحصیلی

X<sub>3</sub>: تمایل به ادامه تحصیل

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با توجه به تحولات سریع و شگرف علم و فناوری در دنیا و جهانی شدن اقتصاد به نظر می‌رسد سرمایه‌گذاری برای حضور مؤثر و کارآمد دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها در بازار کار، علاوه بر اینکه می‌تواند موجب علمی شدن فعالیت‌ها و مشاغل و استفاده بهینه از امکانات و منابع گردد، توان کارآفرینی را نیز در فارغ‌التحصیلان افزایش می‌دهد.

نتایج بدست آمده در این تحقیق حاکی از آن است که علی‌رغم تاکید نظام آموزش عالی بر کاربردی کردن علوم نظری و تلاش به منظور مهیا نمودن فارغ‌التحصیلان برای ورود به عرصه اشتغال، بیش از نیمی از دانش‌آموختگان بیکارند. از سوی دیگر تنها بخش ناچیزی از دانش‌آموختگان شاغل (۷/۸ درصد) بصورت خوداشتغالی مشغول به کار بوده و اغلب آنها در دستگاه دولتی اشتغال دارند. این یافته‌ها نشان‌دهنده عدم تناسب آموزش‌های ارائه شده در نظام آموزش علوم تربیتی با بازارکار و ضعف این نظام در تربیت دانش‌آموختگان کارآفرین می‌باشد.

یافته‌های این مطالعه نشان داد که در راستای حرکت نظام آموزش‌های عالی در رشته علوم تربیتی شاخه مدیریت و برنامه ریزی آموزشی به سمت نظامی که بتواند دانشجویانی ماهر، عملیاتی و دارای روحیه کارآفرینی تربیت کند، توجه به شاخص‌های آموزشی و ویژگی‌های روان‌شناختی و در کنار آن توجه به اهداف آموزشی کارآفرینانه، فرایندهای آموزشی شامل قابلیت‌ها و توانایی‌هایی مدرسان، تغییر و بهبود محتوی آموزشی، امکانات آموزشی شامل تجهیز مراکز آموزشی، تغییر در نحوه جذب و پذیرش دانشجو و ارزشیابی صحیح و بالاخره بهبود سازماندهی و تشکیلات مراکز آموزش عالی از جمله مولفه‌های مهم آموزشی تأثیرگذار بر توسعه کارآفرینی در برنامه درسی رشته مدیریت و برنامه ریزی آموزشی بشمار می‌روند. در خصوص عوامل روانشناختی، دانش‌آموختگان مواردی چون خلاقیت، انگیزه پیشرفت، ریسک‌پذیری و منع کنترل را در توسعه کارآفرینی دانش‌جویان رشته مدیریت و برنامه ریزی آموزشی مؤثر دانسته‌اند. براساس نتایج به دست آمده، نگرش دانش‌آموختگان بیکار و شاغل در خصوص متغیر وابسته تحقیق دارای اختلاف معنی‌داری است. همچنین پاسخگویان

رشته‌های تحصیلی مختلف نگرش متفاوتی نسبت به تأثیر مؤلفه‌های آموزشی نظام در توسعه کارآفرینانه دانشجویان داشتند.

بررسی دیدگاه دانش‌آموختگان در خصوص راهکارهای آموزشی مختلف نشان می‌دهد که دانش‌آموختگان شاغل و بیکار دارای نگرش یکسانی در قبال اثرات این راهکارها در توسعه کارآفرینی نیستند. بدین ترتیب که دانش‌آموختگان بیکار، ارائه آموزش در زمینه خلاقیت، نوآوری را از موثرترین راهکارهای آموزشی برشمردند، در حالیکه دانش‌آموختگان شاغل به ارائه درس کارآفرینی در برنامه درسی دوره و تدوین کتب آموزشی در زمینه کارآفرینی بعنوان راهکارهای اثربخش‌تر اشاره کردند. از نتایج دیگر این تحقیق همبستگی منفی و معنی‌دار بین متغیرهای سن، سابقه شغلی و تمایل به ادامه تحصیل با تأثیر مؤلفه‌های آموزشی موثر بر توسعه کارآفرینانه دانشجویان است. در واقع پاسخگویی که دارای سن بالاتر و یا سابقه شغلی بیشتری بودند نگرش منفی‌تر نسبت به تأثیر مؤلفه‌های آموزشی در توسعه کارآفرینانه افراد داشتند. همچنین نتایج حاصل از رگرسیون چندگانه نیز نشان می‌دهد که سوابق کاری دانش‌آموختگان سهم و نقش بیشتری در تبیین تغییرات نگرش آنها نسبت به تأثیر مؤلفه‌های آموزشی توسعه کارآفرینانه دانشجویان دارد.

بنابراین پیشنهاد می‌شود برای توسعه کارآفرینی در برنامه درسی علوم تربیتی رشته مدیریت و برنامه ریزی آموزشی، که لازمه‌ی اساسی دست‌یابی و تحقق کارآفرینی در این رشته به حساب می‌آید؛ برگزاری دوره‌های آموزش کارآفرینی با برنامه‌ریزی منظمی در این رشته گسترش یابد. هم‌چنین پیشنهاد می‌شود دوره‌های مختلف آموزش کارآفرینی به نحوی طراحی شوند که گروه‌های مختلف اجتماعی را در هر یک از سطوح یادشده هدف آموزش‌های متناسب با خود قرار دهند تا امکان تأثیرگذاری بیش‌تر این آموزش‌ها فراهم شود.

در شرایط فعلی نظام آموزش عالی عواملی مثل آموزش‌های فوق برنامه برای کسب مهارت‌های شغلی، روش‌های تدریس خلاق در دانشگاه و محتوای مناسب دروس دانشگاهی دارای تأثیرگذاری بیشتری بر کارآفرینی دانشجویان می‌باشند. لذا ضروری است با توجه بیشتر و تقویت این عوامل، میزان اثربخشی آنها را به شرایط مطلوب نزدیک نمود. در این راستا پیشنهاد می‌گردد با برنامه‌ریزی دقیق، دوره‌هایی را به منظور آموزش قابلیت‌های شغلی به



مقایسه نگرش دانش‌آموختگان کارآفرینی براساس ویژگی‌های فردی و ..... ۱۲۹

صورت فوق‌الذکر برگزار کرد تا از آن طریق، دانشجویان ضمن آشنایی با آینده شغلی، مهارت‌های لازم در این زمینه را نیز کسب نمایند. علاوه بر این توصیه می‌شود ضمن تجدید نظر در محتوی دروس رشته‌های مدیریت و برنامه ریزی آموزشی در جهت هماهنگی بیشتر با نیازهای بازارکار، به روش‌های نوین تدریس به منظور پرورش تفکر خلاق در دانشجویان توجه ویژه‌ای گردد.

رشد کارآفرینی در دانشجویان این رشته مستلزم بهبود و اصلاح محتوی فعلی دروس دانشگاهی است. ضمن اینکه ضعف دروس پایه و اصلی در مقطع کارشناسی در خصوص تأثیرگذاری بر کارآفرینی دانشجویان بیش از پیش روشن می‌گردد و لزوم تغییرات جدی در مباحث این دروس آشکارتر می‌شود.

همچنین توجه به روش‌های نوین تدریس و به کارگیری سبک‌های آموزشی خلاقانه در قالب برنامه‌های آموزشی دانشگاهی توصیه می‌گردد. ضمناً آشنایی، نگرش و مهارت اساتید دانشگاهی در زمینه روش‌های تدریس خلاق نیز از عواملی است که وجود آنها در جهت کاربرد اثربخش این روش‌ها در دانشگاه‌ها ضروری می‌باشد. بنابراین پیشنهاد می‌گردد هر ساله دوره‌های آموزشی به منظور ارتقاء دانش و مهارت آموزشگران دانشگاهی در خصوص شیوه‌های نوین تدریس و چگونگی بکارگیری این روش‌ها در شرایط مختلف برگزار شود.

#### پی‌نوشت‌ها

- |                      |                  |
|----------------------|------------------|
| 1-Infancy            | 12-Curran        |
| 2-David Brech        | 13-Stan Worth    |
| 3-Systematic Process | 14-Staumpf       |
| 4-conscious          | 15-Block         |
| 5-Goal- driven       | 16-Cox           |
| 6-Garavan            | 17-Young         |
| 7-O.Cinneide         | 18-Storey        |
| 8-Histrich           | 19-Hill&Cinneide |
| 9-Peters             | 20-Mullan        |
| 10-Loroux            | 21-Wyckham       |
| 11-Niev wnhuizen     |                  |

## منابع

- احمدپور داریانی، محمود (۱۳۸۶). **کار آفرینی؛ تعاریف؛ نظریات و الگوها**. تهران: نشر شرکت پردیس، اسکندری، ف (۱۳۸۴). "بررسی راهکارهای توسعه کارآفرینی در نظام آموزش عالی کشاورزی ایران". رساله دکتری رشته ترویج و آموزش کشاورزی، دانشکده اقتصاد و توسعه کشاورزی، دانشگاه تهران.
- جعفرزاده، م. (۱۳۸۴). "طراحی و تبیین الگویی برای پیش‌بینی کارآفرینی". رساله دکتری در رشته مدیریت، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران.
- جهانگیری، خ. (۱۳۸۳). "نقش آموزش‌های علمی کاربردی در توسعه کارآفرینی". سومین کنگره ملی آموزش‌های عالی علمی کاربردی، تهران: آذرماه ۸۳.
- حاجی میرحیعی، س. د. (۱۳۷۸). بررسی تحلیلی آموزش‌های علمی کاربردی کشاورزی و راهکارهای توسعه این آموزش از دیدگاه مربیان، مدیران و مسئولین مراکز آموزش کشاورزی. مجموعه مقالات دومین همایش بررسی و تحلیل آموزش‌های علمی کاربردی، تهران
- حسینی خواه، علیرضا، سلیمی، جمال و رستگار، احمد (۱۳۸۵). آیا می‌توان کارآفرینی را آموزش داد؟ مجموعه مقالات اولین همایش ملی مدیریت کارآفرینی، تهران
- حسینی، س. م. (۱۳۸۰). جزوه درس آموزش کشاورزی کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد و توسعه کشاورزی، پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران، کرج.
- ذبیحی، محمدرضا و مقدسی، علیرضا (۱۳۸۵). **کار آفرینی از تئوری تا عمل**. مشهد: نشر جهان فردا، رادنیاح (۱۳۸۱). آموزش‌های علمی کاربردی و تأثیر آن در میزان جمعیت فعال در بخش کشاورزی. ارائه شده همایش آموزش‌های علمی کاربردی کشاورزی، شهریور ۸۱، تبریز.
- روحیان، ه (۱۳۸۳). خوداشتغالی طیفی پویا از اهداف پایای آموزش‌های علمی کاربردی در عرصه اشتغال. سومین کنگره ملی آموزش‌های علمی کاربردی، آذر ۱۳۸۳، تهران
- عزیزی، ب، و حسینی، س. م. (۱۳۸۴). بررسی عوامل مؤثر در توسعه روحیه و مهارت‌های کارآفرینی در میان دانشجویان دانشکده کشاورزی کرج، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته ترویج و آموزش کشاورزی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.
- محمد زاده، نصرآبادی، م و غ. پزشکی راد (۱۳۸۳). بررسی تأثیر آموزش‌های علمی کاربردی بر اشتغال در بخش کشاورزی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته ترویج و آموزش کشاورزی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران
- هیسریج، ر. و م. پیتز، (۲۰۰۲) **کار آفرینی**. ترجمه فیض‌بخش، ع. و ج. تقی‌یاری (۱۳۸۳). جلد اول، تهران، مؤسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف.
- Anderson, A.R., and Jack, S.L. (2001). **Enterprise and Learning**. Aberdeen, University of Aberdeen.
- Australian vocational education and training statistics (2001). Lea brook: Author. (Abstract taken from Internet site: [www.askeric.org](http://www.askeric.org)).

- Bragg, Mary (2005). Educating for, about, and Through Entrepreneurship: A Case Study in Whole brain Curriculum development; School of Management, University of Surrey, P. 12.
- Brown,P.,Lander.h.(1992)education for economic survival: From fordism to post fordism? London:Rutledge.
- Chambers,R.(2005). Human CaPital for Entrepreneurship in Higher Education.London: Edgar.
- Colette Henry, Frances Hill &Claire Leitch (2005), “Entrepreneurship education and training: can entrepreneurship be taught?” Part I, Journal of Education + Training, Vol 47, NO.2 .
- Colette Henry, Frances Hill &Claire Leitch (2005), “Entrepreneurship education and training: can entrepreneurship be taught?” Part II, Journal of Education + Training, Vol 47, NO.3 .
- David Urbano, Marinés Aponte & Nuria Toledano (2008), “Doctoral education in entrepreneurship: a European case study”, Journal of Small Business and Enterprise Development, Vol 15, NO.2 .
- Gallowy, L., Anderson, M., Brown, W., and Wilson, L. (2005). Enterprise skill for the economy, Journal of Education & Training, 47 (1). Pp 7-17.
- Harvey, L. (1999). New realities: the relationship between higher education and employment. Key note presentation at the European associational research forum. Lund, Sweden: August 1999.
- Henry, C., Hill ,F., and Leitch, C. (2005). Entrepreneurship Education and Training. London, Ashgate Publishing Limited.
- Hill,S.,and Cinneide,B.O.(2001). Entrepreneurship Education – Case Studies from The Celtic Tiger . In Anderson ,A.R. and Jake ,S.L.(Eds.), Enterprise and Learning .Aberdeen ,University of Aberdeen.
- Hosseini, S. M. 1991. Faculty Development Needs and Prefer Development Strategies as Perceived by Members of Iranian Agricultural College. PHD Desperation, Cornell University.
- James, T. 2005. Encyclopedia of Technical and Vocational Education. Anmol Publications PvtJLtd, New Delhi.
- Jennings, D. F. & Seaman, L. S. 1994, High and low levels of organizational adaptation: an empirical analysis of strategy, structure and performance.
- Kotrlík,J.W&et.al(2002)Factors associated with research productivity of agricultural education faculty. Journal on Agricultural Education , Vol,43,No.2.
- Kuratko, D.F. & Hodgetts, R.M. 2001. Entrepreneurship: A Contemporary Approach. Harcourt college publishers.
- Kuratko, D.F. 2004. Entrepreneurship education in the 21st century: from legitimization to leadership.
- Landkinen, 2000. The second International congress on technical and vocational Education. {On line }, A Vail able on the: [www.unesco.org/congress/pdf/landkinen.pdf](http://www.unesco.org/congress/pdf/landkinen.pdf).
- Lankard, Bettina A. 1996. Employers' expectations of vocational education.
- Mack Bannatyne, M. W. & Hall, R. A. 2003. Technology and Vocational Educational

- McClelland, D.C. 1985. Achievement and entrepreneurship: a longitudinal study. Journal of personality and social psychology.
- UNESCO .1997. Higher Education the consequences Employment.
- Varma, P. 2000. Technical and Vocational Education and Development. Development Express, No. 4.
- Vesper, K. 1990. New Venture Strategies. Second edition, New Jersey, Englewood cliffs.
- Ward, T.B. 2004. Cognition, Creativity and Entrepreneurship. Journal of Business Venturing.